

اعتبارسنجی حدیث «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»

سید محمد جواد سید شبیری^۱ / قاسم بستانی^۲ / زهرا زاهری^۳

چکیده: یکی از اعمال مستحبی مورد تأکید برخی اندیشمندان مسلمان در ماه رمضان اقامه «نماز تراویح» است، با استناد و ارجاع به روایت «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به اعتبارسنجی سندی، تحلیل محتوا، تاریخ پیدایش در جوامع حدیثی این روایت می پردازد. بررسی ها نشان می دهد که چالش ارسال سند، وجود راویان ضعیف، تشویش، اضطراب، تحریف و تصحیف در متن روایت، آن را در زمره احادیث ضعیف قرار داده است و استناد به این روایت به تنهایی کفایت نمی کند. تاریخ تدوین حدیث مورد نظر، در کتب حدیثی به نیمه دوم قرن دوم در کتاب موطأ مالک بن انس برمی گردد. متن روایات بعد از وی، همگی رونوشت های از نقل اولیه مالک با اندک تغییراتی است که استدلال مبنی بر جعلی بودن حدیث را تقویت می کند؛ همچنین ارتباط این روایت با «نماز تراویح» طبق معیارهای قرآنی، عقلی، تاریخی ناسازگار است.

کلیدواژه ها: اعتبارسنجی، ماه رمضان، نماز تراویح، حدیث «من قام...»، مالک بن انس.

* دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۶؛ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۳.

۱. استاد سطوح عالی و پژوهشگر حوزه علمیه خراسان، ایران (نویسنده مسئول). smjssh.montazer@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران Gh.bostani@scu.ac.ir و gbostanee@yahoo.com

۳. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران. Rm201047@yahoo.com

۱. مقدمه

از مهم‌ترین عبادات ماه رمضان علاوه بر روزه واجب، انجام نوافل و اعمال مستحب است. از جمله عباداتی که عده‌ای از اندیشمندان مسلمان، خود را به انجام آن در شب‌های رمضان ملزم کرده و دیگران را به آن فراخوانده‌اند، اقامه نماز مستحبی در مسجد به جماعت است که از آن با عنوان «نماز تراویح» نام می‌برند. آنان با استناد به حدیث «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» نخستین اقامه‌کننده و شارع این نماز را شخص پیامبر ﷺ دانسته‌اند (ابن ابی‌علی، بی تا: ۲/۲۷۷). در مقابل، عده‌ای دیگر از مسلمانان پیامبر را پایه‌گذار این نماز نمی‌دانند. (متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ۸/۳۸۴؛ نسایی، ۱۳۴۸ق، ۲/۳۸۴).

در پژوهش حاضر، سیر مطالعه احادیث مورد استناد بر اساس مهم‌ترین کتاب‌های تدوین شده حدیثی از نظر تقدم زمانی بر اساس سال قمری انجام گرفته است. این مقاله بر آن است که روایات را از نظر تاریخ پیدایش، مورد بررسی سندی و متنی قرار دهد. چندین مقاله و کتاب مستقل در مورد «نماز تراویح» با استناد به روایت «من قام رمضان...» انتشار یافته است. کتابهایی مانند: «الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف» و «صلاة التراویح بین السنة والبدعة» نوشته جعفر سبحانی؛ «صلاة التراویح سنة مشروعة او بدعة محدثة» اثر جعفر باقری؛ «صلاة التراویح بین السنة والبدعة» تألیف نجم الدین طبسی؛ «تراویح» اثر حسام الدین عمر بن عبدالعزیز (معروف به حسام شهید)؛ «المصابیح فی صلاة التراویح» نوشته عبدالرحمن سیوطی؛ «نور المصابیح فی صلاة التراویح» اثر علی بن عبدکافی سبکی؛ «اقامة البرهان علی کمیة التراویح فی رمضان» تألیف عبدالرحمن بن عبدالکریم زبیدی؛ «نماز تراویح سنت یا بدعت؟» از عبدالکریم بهبهانی. همچنین مقالات متعددی نیز در ارتباط با این موضوع نوشته شده است. به زبان فارسی: مقاله «تراویح» از یحیی رهایی؛ «نماز تراویح سنت یا بدعت؟» از نجم الدین طبسی؛ «نماز تراویح از دیدگاه فریقین» از محمدرضا ضمیری؛ «نماز تراویح سنت یا بدعت؟» از جعفر سبحانی تبریزی؛ «تذکیر بالاخبار؛ تراویح» از سید جعفر صادقی فدکی. و مقالات عربی

مانند: مقاله «صلاه التراويح» از محمد ناصرالدین الالبانی؛ «صلاة التراويح فی البیوت الی حین السیطرة علی الکورونا» از یوسف بلمهدی؛ «التراويح سنة و ختم القرآن فیها أيضا سنة» نویسنده طرازی حسینی؛ «مبشر، صلاة التراويح» نویسنده محمد امین امینی؛ «بحث فیما نسبہ الشیخ منصور البهوتی فی الروض المربع الی عمر بن خطاب... فی صلاة التراويح فی رمضان و تخریجه و مناقشة أهل العلم فی ذلك» نوشته زحیلی؛ «صلاة التراويح و وجه الحقیقه» نوشته محمد علی موسی؛ «التراويح و قیام اللیل» اثر محمد خلیل حجازی؛ «التراويح و قیام اللیل»؛ «القراءة فی صلاة التراويح» اثر فرح جادالله؛ «من وحی النبوة صلاة التراويح» نوشته احمد بسیونی.

با وجود کثرت تألیفات و مقالات نوشته شده در این مورد، هیچ‌کدام به صورت کامل و جامع به اعتبارسنجی این موضوع نپرداخته‌اند. شیوه بررسی و حوزه پژوهش در نوشتار حاضر، بسی متفاوت با نوشتارهای دیگر است. محقق پس از جستجو در منابع متعدد حدیثی، منابع ناقل این روایت را شناسایی کرده و با عنایت به تقدم تاریخی، آن را مورد کنکاش قرار می‌دهد. ضمن احصای طرق روایات، تحصیل رجالی راویان و دقت نظر در متن روایات مطالعه می‌شود. نگاه به مسائل تاریخی مؤثر در نقل و نشر روایت، نیز از دیگر تفاوت‌ها و نوآوری این پژوهش است. به راستی این روایت از احادیث صحیح است که پیامبر ﷺ بیان فرموده و به آن می‌توان استناد کرد یا در زمره احادیث ضعیف است؟ اعتبارسنجی سندی و متنی آن چگونه است؟ دیدگاه کدام گروه به صواب نزدیک‌تر است؟ آیا روایت در زمان‌های بعدی توسط حلقه مشترک انتشار یافته است؟ دستیابی به پاسخ پرسشهای فوق و در نهایت پذیرش یا عدم پذیرش این روایات، آثار فقهی، سیاسی و اعتقادی زیادی در پی دارد که انگیزه این پژوهش شده است.

۱. «حلقه مشترك»، اصطلاحی است که پیشینه آن دست کم به نیم قرن پیش بازمی‌گردد. نخستین بار، یوزف شاخت (د. ۱۹۶۹م) از این اصطلاح برای تبیین پدیده‌های خاص در سندهای احادیث اسلامی بهره برد. وقتی سلسله سندهای حدیثی واحد گردم آیند، در راوی مشترکی در نسل سوم یا چهارم پس از پیامبر به هم می‌رسند و از آن پس با طریقی منفرد به پیامبر ختم می‌شوند. به باور او، با بهره‌گیری از اطلاعات حاصل از حلقه مشترك، می‌توان خاستگاه و سیر تطور آن حدیث را شناسایی کرد.

۲. تاریخ‌گذاری روایت «من قام رمضان...»

به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین کتاب دربردارنده این روایت، «الموطأ» مالک بن انس (م. ۱۷۹ق) است. بعد از مالک، به ترتیب دانشوران زیر به ترتیب زمان آن را نقل کرده‌اند: عبدالرزاق صنعانی (م. ۲۱۱ق) به نقل از مالک در کتاب «المصنف»؛ احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق) در مسند از یحیی بن کثیر؛ دارمی (م. ۲۵۵ق) در المصنف از یحیی بن کثیر؛ بخاری (م. ۲۵۶ق) در کتاب صحیح از دو طریق، مالک و یحیی بن کثیر؛ و دیگر مصادر حدیثی اهل سنت به تبعیت از مالک. همچنین از «نماز تراویح» در برخی از ابواب و بخش‌های کتب سلف سخن رفته است، مانند: الفقه الاکبر منسوب به ابی حنیفه (م. ۱۵۰ق) که تحت عنوان « ذکر بعض من عقائد اهل السنة » می‌نویسد: «والمسح علی الخُفَینِ سنة و التراويح فی لیالی شهر رَمَضَانَ سنة وَ الصَّلَاة خلف کل بر وَفَاجِرِ جَائِزَةٍ» (ابوحنیفه، ۴۵/۱: ۱۴۰۴)، ولی تنها به «نماز تراویح» اشاره شده نه روایت «من قام رمضان...». در مصنف ابن ابی شیبہ (م. ۲۳۵ق) با عنوان «الصلوة بین التراويح» (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق، ۱۶۷/۲)، در صحیح بخاری (م. ۲۵۶ق): «کتاب صلاة التراويح» (بخاری، ۱۴۰۱ق: ۲۵۱/۲) و در سایر کتب حدیثی مهم اهل سنت مثل صحاح سته نیز آمده است. مقاله پیش‌رو تاریخ‌گذاری روایت «من قام رمضان...» را مورد بررسی قرار خواهد داد.

۳. بررسی و نقد سندی روایت «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ...»

بر اساس کتابهای قرن دوم و سوم احادیثی که در آن عبارت «من قام رمضان» آمده، از دلالت‌های اصلی اهل سنت بر اقامه «نماز تراویح» است. نقل این روایت را به ابوهریره نسبت داده‌اند که صحابه با طرق گوناگون انتشار داده‌اند. از زمان ثبت این روایت در کتاب موطأ مالک در سال ۱۷۹ هجری تا تدوین سایر صحاح سته، طرق متعددی در مصادر روایی اهل سنت پدید آمده است که در ذیل به نقد و بررسی هریک از این طرق می‌پردازیم.^۱

۱. روشن است که اعتبارسنجی حدیث یادشده در این مقاله بر اساس مبانی رجالی اهل تسنن انجام می‌شود که با مبانی شیعی تفاوت‌های جدی دارد.

۱-۳. مالک بن انس نخستین محدثی است که به ثبت این روایت در مجموعه حدیثی خود می‌پردازد.

«حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَحْيَى، قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ حَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...» (مالک، ۱۴۰۶ق، ۱/۱۱۳). یحیی بن یحیی تمیمی حنظلی (ابوزکریا) ثقه و ثبت است. (بخاری، بی‌تا: ۸، ۳۱۰/ بنداری و سید کسروی، ۱۴۱۳ ق: ۴/ ۲۳۷). اصحاب رجال، ابن شهاب زهری را ستوده‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۵/ ۳۲۶؛ هیثمی، ۱۴۰۸ق: ۱۲/ ۱؛ مزی، ۱۴۰۶ق: ۲۶/ ۴۳۲) و بعضی از بزرگان علم رجال بدون بهره‌گیری از لفظ «ثقة» مدح شدیدی برای او بیان کرده‌اند (رازی، ۱۲۷۱ق: ۸/ ۷۳-۷۴). برخی از رجالیون مانند أبوقدامة سرخسی، مرسلات او را مقبول ندانسته‌اند (ذهبی، بی‌تا: ۱/ ۱۱۱). ابن حبان در مشاهیر علماء الأمصار، أبوسلمة بن عبد الرحمن بن عوف زهری را به عنوان فقه‌ها و زهاد می‌ستاید (ابن حبان، ۱۴۱۱ق: ۱۰۶). ذهبی از او به عنوان «الْحَافِظُ، أَحَدُ الْأَعْلَامِ بِالْمَدِينَةِ» (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۴/ ۲۸۷) یاد می‌کند و برخی بزرگان رجال به نقل قول، او را «ثقه» دانسته‌اند (ابن حجر، ۱۴۰۶ق: ۲/ ۴۰۹؛ ابن حجر، ۱۴۰۴: ۱۲/ ۱۰۵-۱۰۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۴/ ۲۸۹). برخی از رجالیون درباره ابوهیرة دوسی یمانی، به هیچ اظهارنظری نپرداخته و به ذکر طبقه کفایت کرده‌اند (رازی، ۱۲۷۱ق: ۶/ ۴۹-۵۰؛ مزی، ۱۴۰۶ق: ۴/ ۳۶۶). هویت و شخصیت ابوهیرة از منظر رجالیون اهل سنت غیر معلوم و مشکوک است؛ ابن حبان از او در الثقات نام برده است (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ۳/ ۲۸۵-۲۸۴). ابوهیرة، عبد الرحمن بن صخر الدوسی یا عبد الله بن عامر که بیش از بیست نام برایش ذکر کرده‌اند، صحابی معروف و حافظ است. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ۱/ ۲۸۸). ذهبی در شرح حال ابوهیرة از یزید بن هارون از شعبه نقل می‌کند که می‌گفت: «ابوهیرة در نقل روایات تدلیس می‌کرد» (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۲/ ۶۰۸). سند به دلیل وجود ابوهیرة که بر وثاقت وی توافق نیست، ضعیف است.

۲-۳ بررسی و نقد طریق مصنف صنعانی (م. ۲۱۱ق)

«عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ وَمَالِكٍ عَنِ الزَّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ...» (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۲۵۸/۴). عبد الرزاق بن همام بن نافع صنعانی (۲۱۱) در

منابع رجالی شیعه به عنوان یک راوی شیعه شناخته شده و اغلب راویان اهل سنت، باتوجه به تمایلات شیعی عبدالرزاق وی را ثقه می دانند، ولی عباس بن عبدالعظیم او را کذاب دانسته (جرجانی، ۱۴۰۹ق: ۳۱۱/۹؛ عینی، بی تا: ۱۹/۱)، نسائی گوید: «فیه نظر»، «کتبت عنده احادیث مناکیر» (عینی، بی تا: ۱۷۸/۱). از احمد بن حنبل نقل شده که در اواخر عمر، بینایی خود را از دست داد. ابن حجر، معمر بن راشد ازدی حدانی را ثقه (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق: ۲۴۳/۱۰) و ابن حبان وی را فقیه متقن و حافظ می داند (ابن حبان، ۱۳۹۳ق: ۴۸۴/۱۰). دیگران نیز وی را ستوده اند (عجلی، ۱۳۸۶ش: ۷۹؛ سمعانی، ۱۳۸۲ق: ۱۰/۴). برخی نیز، جرح و تعدیلی به او نسبت نداده اند (مزی، ۱۴۰۶ق: ۳-۳۷۸-۳۵۳؛ ذهبی، ۱۴۱۷ق: ۱-۴۴-۴۷؛ ابن حجر، ۱۴۰۶ق: ۱۱۱، همان، ۱۴۰۴ق: ۳۳۱-۱-۳۲۹) و ذهبی در سیر أعلام النبلاء از او به عنوان امام نام برده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۳-۳۹۵). حدیث، مرسل و در زمره احادیث ضعیف است.

۳-۳ طریق احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق)

طریق اول: «حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، وَ عَبْدُ الْأَعْلَى، عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ...» (ابن حنبل، بی تا. ۱۹۲۸/۶). عبدالاعلی ثقه است (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۲ق: ۲۸/۶)، ولی سند حدیث به خاطر معمر بن راشد که مدلس است، ضعیف ارزیابی می شود.

طریق دوم: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبِي ثَنَا حَسَنُ بْنُ مُوسَى قَالَ ثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ...» (همان، ۴۲۳/۲). الأشیب حسن بن موسی را امام و فقیه و صدوق خوانده اند (عسقلانی، ۱۳۲۵: ۳۲۳/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۶ق: ۱/۵۲۴). سند به دلیل وجود شیبانی ضعیف است (شوکانی، ۱۴۱۳: ۶۱/۳).

۴-۳ نقد طریق دارمی

«أَخْبَرَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ...» (دارمی، ۱۴۰۷ق: ۲۶/۲). سند روایت جای تأمل دارد؛ زیرا یحیی بن کثیر، ضعیف است و ثقه نیست (مزی، ۱۴۰۶ق).

۱۳۶/۲۰)، نسائی او را ضعیف دانسته و در موضع دیگری می‌گوید: لیس بثقة (ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ۲۰۸/۱۱). وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ بْنِ حَازِمٍ بْنِ زَيْدِ الْأَزْدِيِّ را حافظ، صدوق و امام گفته‌اند (ابن معین، بی تا، ۶۳۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ۷/۲۹۸؛ رازی، ۱۲۷۱ق، ۹/۲۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ۱۶۱/۱۱). هشام بن حسان، امام عالم و حافظ است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۶: ۳۵۵). چون یحیی بن ابی‌کثیر ضعیف است وثقه نیست، لذا روایت ضعیف است.

۳-۵. طریق بخاری

طریق اول: «حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ أَبَاهُ رِيَّةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ...» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۲/۲۵۱). یحیی بن بکیر را ضعیف دانسته‌اند. مزی گوید: «ضعیف است وثقه نیست» (مزی، ۱۴۰۶ق: ۱۳۶/۲۰)، ولی در کتاب جرح و تعدیل از وی به عنوان صدوق و محدث و امام نام برده است (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۲ق: ۹/۱۶۵). در کتب رجالی به وثاقت لیث بن سعد پرداخته‌اند (رازی، ۱۲۷۱، ۷/۱۲۷۱-۱۸۰: ۱۷۹؛ مزی، ۱۴۰۶ق، ۲۴: ۲۶۱-۲۶۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۸: ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۵-۱۵۴) و توانمندی‌های عقلی او را ستوده‌اند (رازی، ۱۲۷۱ق، ۷: ۱۸۰). ابن حجر تنها به بیان طبقه راوی اکتفا کرده و بیان می‌دارد که در دیگر اسناد روایات منقول از او خدشه‌هایی وارد شده است (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ۱۲: ۳۳۵). هم چنین حدیثی را که وی از زهري نقل می‌کند بعضاً دچار اضطراب می‌دانند (مزی، ۱۴۰۶ق، ۲۴: ۲۶۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۸: ۱۵۵). عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ أَبُو خَالِدٍ اِيلِي، وثاقتش مورد اتفاق است (مزی، ۱۴۰۶، ۱۳/۱۵۰؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴/۱۶۲: ذهبی، بی تا، ۳/۸۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۶/۳۰۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۷/۵۱۹)، (بخاری، ۱: ۷/۹۴).

طریق دوم: «حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ...»؛

طریق سوم: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ...»

عبدالله بن یوسف تنیسی کلاعی (ابومحمد)، رجالیون اهل سنت، او را ثقه و متقن می‌دانند (قضاعی، ۱۴۰۰ق: ۱۶/۳۳۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۱/۶۱۰، صدقی، ۱۴۲۰ق: ۱۷/۳۶۵). ولی در طریق

اول بخاری، اتصال خود به یحیی بن بکیر را ذکر نکرده و بخاری هم طبقه با یحیی بن بکیر نیست، لذا این طریق، صحیح و قابل استناد نیست. در طریق دو و سه، مالک سبب ضعف سند است، چون به صورت ارسال روایت را از ابن شهاب نقل کرده است، که این دو راوی هم طبقه نیستند.

۴. متن روایات «من قام رمضان...» در منابع مختلف

روایات به ترتیب تقدم تاریخی در کتاب‌های موطأ مالک، مصنف عبدالرزاق، مسند احمد بن حنبل، مسند دارمی، صحیح بخاری قابل رصد است. مالک بن انس در موطأ، بر اساس منابع موجود، نخستین کسی است که به نقل این خبر پرداخته است. گونه‌های مختلف نقل روایت:

۱-۴. مالک: «... أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَرْغَبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَ بِعَزِيمَةٍ. فَيَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: «فَتَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ. ثُمَّ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ فِي خِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ، وَصَدْرًا مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ».

۲-۴. عبدالرزاق: «... أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَرْغَبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ بِعَزِيمَةٍ. وَيَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»، فَتَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ، ثُمَّ كَانَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ فِي خِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ، وَصَدْرًا مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ عَلَى ذَلِكَ».

۳-۴. طریق اول: احمد بن حنبل: «يَرْغَبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ بِعَزِيمَةٍ، فَيَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

طریق دوم احمد: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَرْغَبُ النَّاسَ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ، وَيَقُولُ: «مَنْ قَامَهُ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»، وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَمَعَ النَّاسَ عَلَى الْقِيَامِ».

۴-۴. دارمی: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَمَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» (دارمی، ۲۶/۲)

۴-۵. طریق اول بخاری: «... قال سمعت رسول الله ﷺ يقول لرمضان: «مَنْ قَامَهُ رَمَضَانٌ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» (بخاری، ۳۴۳/۱).

طریق دوم بخاری: «... أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «مَنْ قَامَ رَمَضَانٌ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» (همان).

طریق سوم بخاری: «... أن رسول الله ﷺ قال: «مَنْ قَامَ رَمَضَانٌ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». قال ابن شهاب: فتوفى رسول الله ﷺ والامر على ذلك، ثم كان الامر على ذلك فى خلافة أبى بكر، وصدر من خلافة عمر» (همان).

الفاظ روايت «مَنْ قَامَ رَمَضَانٌ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» در تمام طرق بيان شده تفاوتی ندارند. فقط در طریق اول بخاری «لرمضان وقامه» نقل شده که در سایر روایات «قام» هست و «لرمضان» در هیچ یک از مصادر روایی قبل از بخاری وجود ندارد. در مسند احمد هم «قامه» آمده است.

حدیث مدرج است.^۱ ادراج متون یک و دو تفاوت چندانی با هم ندارند. معنای روایت اصلی این است: «کسی که از روی ایمان و اخلاص به نماز بایستد، خداوند گناهان گذشته او را بیامرزد». جمله بعدی ادراج ابن شهاب زهری است: «فَتُوفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ. ثُمَّ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ فِي خِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ، وَصَدْرًا مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۳۴۳/۱).

از نظر مطابقت ادراجات مالک با عبد الرزاق تغییراتی محسوس وجود دارد. در متن طرق اول مالک، «یأمر، فيقول، على ذلك وقال ابن شهاب» آمده؛ در حالی که در متن ترتیب «له يأمرهم، ويقول، كذلك» تغییر یافته و ابن شهاب هم حذف شده است. همچنین «على ذلك» به انتهای روایت تغییر یافته است.

در متن سوم، ابن حنبل در طریق دوم با متنی متفاوت از مالک و عبد الرزاق ترغیب به قیام رمضان شده است. در مسند احمد، جمله «كَانَ يَرْغَبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ» به «يَرْغَبُ النَّاسُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ» تغییر یافته و در متن، تصحیف و زیادت نمایان است. همچنین

۱. حدیث مُدْرَج حدیثی است که کلام بعضی از راویان به آن اضافه شده باشد، به گونه‌ای که آن را جزء حدیث پندارند.

«وَلَمْ يَكُنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ جَمْعَ النَّاسِ عَلَى الْقِيَامِ» در مسند احمد آمده، درحالی‌که جمله پایانی مالک و عبدالرزاق «وَالْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ فِي خِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ، وَصَدْرًا مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ» می‌باشد. به جای قام، قامه جایگزین شده که نشان از اضطراب و تشویش در متن روایت دارد. در پایان روایت، عبارت «فَتَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ. ثُمَّ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ فِي خِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ، وَصَدْرًا مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ» دیده می‌شود که ابن شهاب در متن روایت درج کرده است.

در متن چهارم دارمی در روایت منقول هم «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ» و هم «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدَرِ» آمده است، خبری از متن اضافه شده ابن زهری نیست و حذف شده است و اضطراب در متن به وضوح دیده می‌شود.

۵. ارزش سنجی محتوایی روایت (نقد درونی)

نقد درونی یا محتوایی، به معنای دَقَّت در محتوای حدیث، برای اطمینان از درستی آن است.

پس از تطبیق نماز تراویح با آیات قرآن، می‌بینیم که در آیات قرآن، اثری از «نماز تراویح» وجود ندارد. اگر در قرآن، دلیلی برای مشروعیت آن وجود داشت، قطعاً فقهای مذاهب اربعه به آن استناد و تمسک می‌جستند، در حالی که این عمل مشهود نیست. نمازهای سفارش شده در قرآن تنها به نماز شب و نمازهای واجب یومیه است که در آیات مختلف بدان اشاره شده است مانند «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» (اسراء/۷۹)؛ «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» (انسان/۲۶). آیات ۱ تا ۱۲ سوره مزمل «قم اللیل...» نیز دستور به شب‌زنده‌داری و تهجد پیامبر دارد. لذا این حدیث، تنها از آن جهت که نماز مستحبی است و قرآن نیز به شب‌زنده‌داری سفارش کرده، می‌تواند معتبر باشد؛ اما در اینکه این نحوه نمازخواندن مورد تأیید قرآن باشد، سند محکمی در دست نیست.

تاریخ نگاران (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ۲۸۱/۳؛ طبری، ۱۳۶۸: ۲۷۷/۳؛ الکامل، ۱۳۸۷ ق، ۵۹/۳) و شماری از فقیهان (کاسانی، ۱۴۰۹ ق، ۲۸۸/۱؛ زرقانی، بی‌تا، ۴۱۸/۱) تصریح کرده‌اند که اقامه نماز تراویح به

جماعت، هرگز سنت پیامبر ﷺ نبوده است. اما با رجوع به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اثری از «نماز تراویح» نمی‌بینیم، بلکه در سیره نبوی، فقط تأکید بر شب زنده‌داری در ماه مبارک رمضان، آن هم به صورت فرادا دیده می‌شود. لذا روایات بر این نکته تأکید می‌کنند که نماز تراویح را نه پیغمبر اکرم ﷺ آورده و نه در زمان آن حضرت انجام می‌شده است، بلکه حتی در زمان ابوبکر نبوده و اصلاً خداوند غیر از نماز باران، ادای هیچ نماز مستحب دیگری را به جماعت جایز نمی‌داند و نماز جماعت فقط در نمازهای پنج‌گانه، نماز طواف و نماز آیات، تشریع شده است. پیامبر اکرم ﷺ مردم را به شب زنده‌داری در ماه مبارک رمضان ترغیب می‌کردند و مسلمانان طبق آنچه از پیامبر می‌دیدند، عمل می‌کرده‌اند؛ لذا در سیره نبوی بر شب زنده‌داری در ماه مبارک رمضان به صورت فرادا تأکید شده است؛ پس نماز تراویح را نه پیغمبر آورده و نه در زمان ایشان برگزار می‌شده است. حتی زمان ابوبکر یعنی در سال سیزدهم هجری هم انجام نشده است. گفته‌اند که نماز تراویح حتی با عمل امام علی (علیه السلام)، (متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ۳۸۴/۸) و امام حسن (علیه السلام)، (نسایی، ۱۳۴۸ق، ۳۸۴/۲) که صحابی نزدیک پیامبر بودند نیز منافات دارد.

۱-۵. سنجش با عقل

قرآن، مردم را به تعقل، تفکر و تدبّر فرا می‌خواند. «در حکمت عدم تشریع جماعت در نوافل ماه رمضان، همین بس که به جای آورنده آن در دل تاریک شب، به تنهایی باخدای خود به راز و نیاز پرداخته، حوایج و مشکلاتش را یکایک و با اصرار تمام با پروردگارش نجوا می‌کند و امیدوارانه به درگاه او پناه آورده، از ترس عذاب او لرزان و از شوق رحمت وی، دلش پرامید می‌شود و با توبه به گناه خود اعتراف می‌کند. به این دلیل خدای سبحان مستحبات ماه مبارک رمضان را از قید جماعت، آزاد گذاشته تا بندگان، با خلوت کردن با خدا تا جایی که حالت روحی و جسمی آنان اجازه می‌دهد، کم و بیش به عبادت بپردازند؛ چون نماز بنا بر روایت نبوی به هر اندازه خوانده شود، نیکو است، اما محدود کردن این عبادت به جماعت، باعث از بین رفتن این فواید می‌شود». (شرف‌الدین، بی تا، ۲۱۴). علاوه بر این، اگر آن را مقتید به جماعت کنیم، خانه‌های مردم از برکت و شرافت نماز خالی

می‌شود و فرزندان از مواهب تربیتی ناشی از نماز و علاقه به آن بی‌نصیب می‌گردند؛ چون کودکان به کارهای پدران و مادران و بزرگ‌ترها به چشم الگو نگاه می‌کنند و دیدن نماز، اراده آنان را در بجا آوردن آن، راسخ‌تر می‌کند.

یحیی بن بکیر، از لیث از عقیل از ابن شهاب، از عروة از عائشة نقل می‌کند: «رسول خدا ﷺ در نیمه شبی به مسجد رفتند و گروهی با نماز آن حضرت نماز خواندند. خبر منتشر شد و جمعیت بیشتری آمدند و نماز گزار شدند. صبح فردا خبر نماز پیامبر گسترش یافت. در شب سوم هم با آن حضرت نماز خواندند و در شب چهارم مسجد گنجایش جماعت نداشت، تا اینکه برای فریضه صبح اجتماع کردند و پیامبر ﷺ فرمودند: از تنگی مکان بیم نداشتیم، ولی ترسیدم که این نماز بر شما واجب شود و از انجامش ناتوان باشید. پیامبر ﷺ رحلت فرمودند ولی روال همین بود» (بخاری، ۱۴۰۱ ق، ۳۴۳/۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ۲۸۱/۳؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۳ ق: ۱۵۸-۱۵۹).

در این سند از یحیی بن بکیر نام برده شده که أبوحاتم در موردش می‌گوید: «یکتب حدیثه ولا یحتج به وکان یفهم هذا الشأن». نسائی او را ضعیف شمرده و در موضع دیگری می‌گوید: لیس بثقة (ابن حجر، ۱۴۰۴: ۲۰۸/۱۱). لذا این سند ضعیف است. همچنین در حدیث آمده که پیامبر ﷺ از خوف واجب شدن تراویح را به جماعت نخوانده است، یعنی پیامبر ﷺ در ابتدا نمی‌دانسته که چه چیزی صحیح است تا اینکه عملاً با مشکل برخورد است؟! لذا این مسئله با عقل سلیم مخالف است.

همچنین در متن روایات مورد بحث، مغایرت در تعداد رکعات و زمان انجام نوافل وجود دارد. گفته اند: در زمان پیامبر ﷺ نافله به جماعت بوده و سپس آن حضرت آن را ترك کرده است. ولی این سخن مغالطه‌ای بیش نیست؛ چرا که ما خواندن نافله ماه رمضان را به صورت فرادی منکر نیستیم. همچنین دلالت این حدیث ناتمام است و معلوم نیست که جریان در ماه رمضان بوده باشد. جمله «می‌ترسم که بر شما واجب شود» نیز قابل تأمل است. معنای ترس پیامبر ﷺ چیست؟ زیرا مواظبت بر عمل خیر و اجتماع بر یک فعل مندوب سبب وجوب آن نمی‌شود. اگر روایت مزبور صحیح باشد، باید بر این مطلب حمل کرد که چیزی را که خداوند امر نفرموده، نباید در آن مرتکب تکلف شد. مثلاً نماز

شب را نباید واجب شمرد، چون موجب بدعت در دین خواهد شد. پس روایت دلالت دارد بر اینکه جماعت خواندن نافله ناپسند است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۱۲/۳۱).

۵-۲. فقدان نص صریح از پیامبر ﷺ با توجه به اختلافات متنوع

بر اساس تجربه، تعدّد نظرات مختلف در یک موضوع، نشان‌دهنده دروغ و کذب بودن آن خبر است. اختلاف نظر فرقه‌های مختلف در مورد تعداد رکعات و اوقات و تعداد شب‌های نماز تراویح ما را به شک و تردید در صحت آن می‌اندازد. «نماز تراویح» نزد اکثر علمای اهل سنت (احمد بن حنبل، ثوری، ابوحنیفه، و شافعی) ۲۰ رکعت (قسطانی، بی تا، ۴۲۴/۳؛ نووی، ۱۴۰۷، ق، ۳۲/۴) و نزد مالک و مردم مدینه، ۳۶ رکعت است (قسطانی، بی تا، ۴۲۴/۳؛ ابن قدامه، ۱۴۰۳، ق، ۷۹۹/۱). تعداد ۱۱ تا ۴۷ رکعت نیز بیان شده است (عینی، بی تا، ۱۱۶/۱۱). از سوی دیگر زمان اقامه این نماز، پس از نماز عشاء تا طلوع فجر (نووی، ۱۴۰۷، ق، ۳۲/۴؛ شربینی، ۱۳۷۷، ق، ۵۱۶/۱) و در باور برخی، میان نماز عشاء و نماز وتر است (کاسانی، ۱۴۰۹، ق، ۳۰۶/۱). اقامه آن را در آغاز شب نیز دانسته‌اند (زحیلی، ۱۴۱۸، ق، ۲۵۵/۲). شماری برآن‌اند که تأخیر آن تا هنگام گذشتن یک سوم یا نصف شب بهتر است (همان). حتی اقامه آن را در پایان شب بهتر دانسته‌اند (سرخسی، ۱۴۰۶، ق، ۱۴۸/۲؛ کاسانی، ۱۴۰۹، ق، ۲۸۸/۱). این اختلاف بدان جهت است که نص صریح از پیامبر ﷺ موجود نیست.

تعداد شب‌هایی که می‌گویند پیامبر اکرم ﷺ برای نماز تراویح به مسجد آمده‌اند، بنا بر نقل بخاری در کتاب الصوم صحیح خود، چهار شب به جماعت بوده؛ ولی بنا به روایتی در «باب التحریض علی قیام اللیل»، دو شب به جماعت بوده است. غیر از اینها چند عدد مختلف مانند: سه، پنج، هفت و بیست شب نیز ذکر شده که حاکی از اهمّیت ندادن ناقلان به تطابق نقل با عمل واقعی پیامبر اکرم ﷺ است. در ردّ صحت این نماز، قسطانی به‌طور کلی در کتاب خود بیان کرده که نماز تراویح بدعت است، زیرا در زمان ابوبکر چنین چیزی نبوده است. اقامه این نماز در سر شب نبوده و هر شب نبوده، رکعات آن به این تعداد نبوده است (قسطانی، بی تا، ۴/۶۵۶، کتاب صلوٰه تراویح باب فضل من

قام رمضان). با این همه اختلاف، از کجا می‌توان مطمئن بود که سایر مندرجات حدیث، صحیح بوده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تراویح را تأیید کرده باشد؟

۵-۳. سنجش با تاریخ معتبر

تاریخ معتبر، حقیقت را برای سنجش احادیث و گزارش‌های مرتبط با تاریخ، کشف و به عرصه می‌آورد و معیاری برای نقد وقایع ادّعا شده در حدیث را به دست می‌دهد. اندازه روشنی و قطعیت تاریخ، از یک سو و گوناگونی نکات متعارض در متن حدیث با تاریخ، گاه تنها از اعتبار بخشی از حدیث می‌کاهد و گاه چنان است که به ساختگی بودن حدیث، می‌توان حکم داد.

سیوطی در تاریخ الخلفاء در ضمن نقل کارهایی که عمر برای نخستین بار ابداع کرد، به نقل از عسکری گوید: «او (عمر) نخستین کسی است که امیرالمؤمنین لقب گرفت و نخستین کسی است که شب زنده‌داری و نمازهای مستحب ماه رمضان را به صورت نماز تراویح، رایج کرد». عینی می‌نویسد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (تراویح) را سنت قرار نداد. (عینی، بی تا: ۱۲۶/۶، حدیث ۱۱۶)

۶. تحلیل نویسنده

اهل سنت با استناد به صحت روایت «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ...» به اقامه نماز تراویح در ماه رمضان عقیده دارند. نویسنده تمامی این احادیث را از زمان ایجاد آن در کتب حدیثی که نخستین کتاب موطأ مالک بود، به ترتیب تاریخی در المصنف صنعانی، المصنف ابن ابی شیبّه، مسند دارمی، مسند احمد بن حنبل و صحیح بخاری استخراج کرد. تمامی روایاتی که از ابوهریره نقل شده‌اند، از هشت راوی به ترتیب از پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ از ابوهریره از ابوسلمه از محمد بن شهاب و مالک بن انس. حلقه مشترک این روایت، مالک بن انس است. تفرد در حدیث دیده می‌شود و به این احادیث غریب نیز می‌گویند. مالک، احادیث را به صورت مرسل نقل کرده و سلسله سند نقل، مالک از ابن شهاب از ابوسلمه از ابوهریره است که تفرد در نقل دارند و برخی راویان این احادیث هم موثق نیستند. در مجموع، این ویژگی‌ها حدیث را در زمره احادیث ضعیف قرار می‌دهد. از لحاظ متنی نیز با بررسی

احادیث متعددی این نتیجه حاصل شد که: واژه «قام» تنها به معنای نماز خواندن نیست. بعلاوه هیچ دلالتی بر خواندن نماز در شب ندارد. متن روایات هم مضطرب، مقلوب، محرّف و مصحّف هستند. عبارات به صورت «من قام رمضان»، «من قام شهر رمضان»، «من قامه»، «من قامها»، «لرمضان من قامه»، در ابتدای این روایت دیده می‌شود. در پایان این روایت، عبارت «فتوفی رسول الله صلی الله علیه و سلم، والامر علی ذلك. ثم کان الامر علی ذلك فی خلافة أبی بکر، و صدرا من خلافة عمر» دیده می‌شود که ابن شهاب در متن روایت درج کرده است.

راوی شاهد نماز نبوده یا در روایات به آن تصریح نشده است. با فرض معنای «قام» به نمازگزاران چرا در زمان انجام این نماز و تعداد رکعات آن، این همه اختلاف معنادار وجود دارد؟ و چرا در زمان ابوبکر، از این نماز نام برده نشده است؟ تنها راوی نقل این روایت در این کتاب‌ها که مورد بررسی قرار دادیم، ابهریره است. انفراد در روایات طبقه اول و دوم و سوم، تلقی از آحاد بودن و ضعف حدیث و جعلی بودن را تقویت می‌کند. مسند طیالسی (م. ۲۰۴ق) از کتاب‌های مهم اهل سنت به جای عبارت «من قام رمضان»، جمله «من قام لیلہ القدر» نوشته است. همچنین ابن راهویه (م. ۲۳۸ق) که استاد بخاری است این حدیث را نیاورده و عبارت «من قام لیلہ القدر» آورده است. استنباط نهایی نویسنده با توجه به پژوهش گسترده در این مورد، آن است که این حدیث، مرسل و در زمره احادیث ضعیف است. نخستین منبع حدیث کتاب مالک بن انس است که از هشت طریق روایت کرده و همگی به صورت ارسال به مالک رسیده‌اند؛ لذا استناد و دلالت متقن به این حدیث برای اقامه نماز تراویح حاصل نشد.

نتیجه‌گیری

نتایج جستجو در میان کتاب‌های حدیثی، رجال، تاریخ‌گذاری و اعتبارسنجی سندی و محتوایی این حدیث به این صورت است.

۱. اعتبار سندی این روایت نشان می‌دهد که همگی روایات با مشکل اتصال مواجه‌اند و از طریق ارسال، به مالک بن انس رسیده‌اند که نشان‌دهنده ضعف این حدیث است.

همچنین برخی از طرق افزون بر طرق مالک که در کتاب‌های بعد از موطأ آمده است، راویان آنها ضعیف‌اند و اعتماد به حدیث دچار خدشه می‌شود، و تا طبقه چهارم تنها یک نفر و در طبقات بعدی حداکثر دو نفر آن را نقل کرده‌اند که نشان از غریب بودن و انفراد در سند دارد و همه از موارد تضعیف سند هستند.

۲. اعتبارسنجی محتوایی حاکی از آن است که معنای «قام» هیچ دلالتی بر نمازخواندن در اوقات شبانه ندارد، بلکه یکی از معانی این واژه است؛ پس در طول شبانه روز می‌توان نماز را اقامه کرد. همچنین متن روایات متفاوت از هم است و در متن اضطراب دارد. برخی کلمات مقلوب شده‌اند و حدیث مدرج است. تاریخ‌گذاری روایت نشان می‌دهد این روایت در زمان مالک بن انس تدوین و تثبیت شده است.

۳. در مجموع بررسی‌های سندی و متنی، این روایت فاقد درجه اعتبار است و در زمره احادیث ضعیف ارزیابی شد، و این روایت به تنهایی مؤید اقامه نماز تراویح نیست.

فهرست منابع:

قرآن کریم

ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد. (۱۳۷۲ق). *الجرح والتعديل*، بیروت: دار أحياء التراث العربی.
ابن ابی یعلی، محمد. (بی تا). *طبقات الحنابلة*، بیروت: دار المعرفة.
ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۴). *النهاية في غريب الحديث*، تحقیق: طاهر احمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
ابن حبان، مرزوق علی ابراهیم. (۱۴۱۱)، *مشاهیر علماء الأمصار*، مصر، دار الوفاء.
ابن حبان، محمد بن حبان. (۱۳۹۳ق). *الثقات*، بیروت، مؤسسة الكتب الثقافية.
همو. (۱۴۰۴ق). *تهذيب التهذيب*، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع.
همو. (۱۴۰۶ق). *تقريب التهذيب*، تحقیق محمد عوامه، سوریه دارالرشید.
ابن حنبل، احمد (ابو عبدالله شیبانی). (بی تا). *مسند احمد بن حنبل*، القاهرة، بی تا.
ابن سعد، محمد بن سعد الهاشمی. (۱۴۱۰ق). *طبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن عبد البر. (۱۴۱۳ق). *الاستذکار*، دمشق: عبدالمعطی امین قلعبجی.
ابوزکریا، یحیی بن معین. (بی تا). *تاریخ یحیی بن معین*، روایة ابوالفضل عباس بن محمد دوری، به کوشش عبدالله أحمد حسن، بیروت: دارالقلم للطباعة والنشر والتوزيع.
ابوحنیفه، نعمان بن ثابت. (۱۴۰۴ق). *الفقه الاکبر*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابو عمرو، خلیفه بن خیاط. (۱۴۱۴ق). طبقات خلیفه بن خیاط، بیروت: دارالفکر.
- همو. (۱۴۱۵ق). تاریخ خلیفه بن خیاط، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابی شبیه، ابوبکر عبدالله بن محمد. (۱۴۰۹ق). المصنف فی الاحادیث والآثار، بیروت: چاپ سعید محمد لخام.
- ارذبیلی، محمد علی. (۱۴۰۳ق). جامع الرواة: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (بی تا). التاريخ الكبير، ترکیه: المکتبه الإسلامیه.
- همو. (۱۴۰۶ق). تاریخ الصغیر، به کوشش محمد ابراهیم زاید، بیروت.
- بنداری، عبدالغفار سلیمان و حسن سید کسروی. (۱۴۱۳ق). موسوعة الرجال الكتب الستة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- تفرشی، مصطفی بن حسین. (۱۴۱۸ق) نقد الرجال، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- جرجانی، عبدالله بن عدی. (۱۴۰۹ق). الكامل فی الضعفاء الرجال، بیروت: دارالفکر.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۷ق). خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، قم: نشر الفقاهه.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی. (۱۴۱۶ق). الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، به کوشش محمد عجاج، بیروت، مؤسسه الرساله.
- خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۲ق). معجم رجال الحديث، قم: مرکز نشر اسلامی، پنجم.
- رازی، ابن ابی الحاتم، محمد بن ادريس. (۱۲۷۱ق). الجرح والتعديل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زحیلی، وهبه مصطفی. (۱۴۱۸ق). اصول الفقه الاسلامی، دمشق.
- زرقانی، محمد بن عبد الباقي. (بی تا). شرح زرقانی، بیروت: دارالجيل.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن. (۱۴۰۷ق). سنن، تحقیق فواز احمد زمرلی و خالد السبع العلمی، بیروت: دار الكتاب العربی.
- ذهبی. (بی تا). العبر، تحقیق: محمد زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۳ق). طبقات الحفاظ، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- همو. (۱۴۱۳). سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعيب الأرناؤوط و حسین الاسد، بیروت: مؤسسه الرساله.
- همو. (۱۴۱۶ق). میزان الاعتدال، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ذهبی، أبي الزهراء حازم القاضي. (۱۴۱۷ق). مغني في الضعفاء، لبنان: دارالکتب العلمیه.
- سرخسی، محمد بن احمد. (۱۴۰۶ق). مبسوط، قاهره: مطبعة الاستقامة.
- سمعانی، عبدالکريم بن محمد. (۱۳۸۲ق). الانساب، هند: مطبعه مجلس.
- شرینی، محمد بن احمد. (۱۳۷۷ق). الاقناع، بیروت: دارالمعرفة.
- شرف الدین، عبد الحسین. (بی تا). النص والاجتهاد، تحقیق: ابو مجتبى، قم: ابو مجتبى.
- شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). نیل الاوطار، مصر: دارالحديث.
- صفدي، صلاح الدين خليل بن ايبك. (۱۴۲۰). الوافي بالوفيات، تحقیق احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۸ ش). **تاریخ الطبری (فارسی)**، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.

طبری، نجم‌الدین. (۱۳۸۵ ش). **نماز تراویح سنت یا بدعت**. قم.

عجلی، احمد بن عبدالله. (۱۳۸۶ ش). **معرفه الثقات**، قم: مرکز اطلاعات و مدارک.

عسقلانی، احمد بن علی بن حجر. (۱۳۲۵ ق). **تهذیب التهذیب**، بیروت: دارصادر.

عینی، محمود بن احمد. (بی‌تا). **عمده القاری**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

قسطلانی، احمد بن محمد. (بی‌تا). **ارشاد الساری در شرح صحیح بخاری**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

قضاعی‌الکلبی، یوسف بن عبدالرحمن. (۱۴۰۰ ق). **تهذیب الکمال فی اسماء الرجال**، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله.

کاسانی الحنفی، علاء‌الدین ابی بکر بن مسعود. (۱۴۰۹ ق). **بدائع الصنائع**، پاکستان: المكتبة الحبیبة. الطبع الاولی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۵ ق). **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مالک بن انس. (۱۴۰۶). **الموطأ**، تحقیق فؤاد عبدالباقی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

متقی‌هندی، علی بن حسام‌الدین. (۱۴۰۵ ق). **کنز العمال**، بیروت: چاپ بکری حیتانی و صفوة السقا.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ق). **بحار الانوار**، تحقیق: محمد الباقر بهبودی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

مزی، یوسف. (۱۴۰۶ ق). **تهذیب الکمال**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله.

معارف، مجید و شفیعی، سعید. (۱۳۹۴ ش). **درآمدی بر مطالعات حدیثی در دوران معاصر**، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

نسایی، احمد بن شعیب. (۱۳۴۳). **سنن نسایی**، بیروت: دارالفکر.

نوی، یحیی بن شرف‌الدین. (۱۴۰۷ ق). **شرح صحیح مسلم**، بیروت: دار الکتب العربی.

هیثمی، علی بن ابی بکر. (۱۴۰۸). **مجمع الزوائد**، بیروت: دارالکتب العلمیه.